

**حديث روز:**  
**امام حسن (ع):** هيچ گروهى در كارهاى اجتماعى، سياسى، اقتصادى، فرهنگى و... بايکديگر مشورت نکرده‌اند مگر آن که به رشد فکرى و عملى و... رسیده‌اند.

**واحه:**  
ساقى بيار ياده و يا محسب بگو  
انکار ما مکن که چنين جام چم نداشت

**اوقات شرعى:**  
اذان ظهر: ۱۷/۵۱  
اذان مغرب: ۱۷/۱۲  
اذان صبح (فردا): ۵/۲۲  
غروب آفتاب: ۱۶/۵۳  
نیمه شب شرعى: ۲۳/۰۷  
طلوع خورشيد (فردا): ۶/۵۰

**وضعيت آب و هواى امروز**

**تهران**

**اصفهان**

**ايلام**

**اروميه**

**زاهدان**

**سمنان**

**گرگان**

**حکمت ۳۵:**  
چون سختى به نهايت رسد، گشايش آيد و چون حلقه‌هاى بلاتنگ گردد، آسودگى فرا رسد.



## داماد امپراتور بيزانس



حامد عسکرى

شاعر و نويسنده

۲۳ روز پنجشنبه هشتم ربيع‌الثانى سال ۲۳۲ بود که مردم مدينه به امام جواد (ع) و حدينه خانم تولدش را تبريک گفتند. کم‌کم رشد مى‌کرد و مى‌بايد. رنگ چهره گندمگونى

داشت با چشمانى درشت و سپاه. زيبارو بود و به قاعده قامتش معتدل و اندامش متناسب. با آن که جوان بود، بزرگان قریش و دانشمندان زمان خود را تحت تاثير و نفوذ قرار مى‌داد. بخش زيادى از عمر شريف و کوتاهش را در پاياگه نظامى سامرا در حصر بود. امام اما حضور فيزيکى اش پر از برکت است و تماشاى یک نگاهش دل از آدم مى‌برد اما در همان منطقه حفاظت شده نظامى هم مى‌توانست هدايت و راهبرى امتش را به عهده داشته باشد. نامه نگارى‌ها و سفارش‌هاى مکتوبى که از ايشان موجود است گواه اين مدعا است. تاريخ مى‌گويد دختر پادشاه روم همسرش شد و امام ما داماد امپراتور بيزانس است. يعنى دنيايى و با حساب کتاب خودمان هم که بخواهيم حساب کنيم، حکومت جهانى هم سهم و حق مهدى اوست. امامى که عمر کوتاى داشتند و بر اثر کثرت محدوديت‌ها حتى موفق به زيارت خانه خدا نشدند و حج تشريف نبردند را کم مى‌شناسيم. آنقدر کم که خود من هم براى نوشتن اين ستون چند صفحه‌اى مطالعه کردم و از آن محفوظات چيزى نداشتم که بنويسم. اول از همه براى خودم زشت است که پدر امام زمان را در همين حد مى‌شناسم و از طرفى ديگر، اين حوزه خالى مانده و مغفول دست نويسندگان و پژوهدشگران با ذوق و سواد را مى‌بوسد. فرداى قيامت يا قبلش ظهور طورى نشود که شرمنده سپارش باشيم و از نشاختن و معرفت نداشتن به اين امام غريب سرمان پايين باشد. دنياى امروز بيش از هر چيزي به شناخت معارف اين خانواده نجييب و نجييب‌زاده نياز دارد؛ خانواده‌اى که رسالتش هدايت بشر است به سمت نور و بشر چقدر اين طايفه مهربان را رنجانده است. آقاى امام حسن عسکرى نازنين، ما را ببخشيد که شما را کم مى‌شناسيم. تولدتان مبارک!

## گفت‌وگو با سعيد بيابانكى در يك روز بارانى

# باران، نماد عدالت است

ظاهره آشنايى  
روزنامه‌نگار

بهترين خبر خوب اين روزها: چند روز است باران مى‌بارد. پى در پى. آسمان دلش را تنگ در آغوش گرفته و مى‌بارد و مى‌بارد. ما که آيارتمان نشينيم باران مى‌بارد بر کانهال حلبى کولر و تق تق صدا مى‌دهد. باران مى‌بارد بر شيشه‌ها و آنها را هاشور مى‌زند. باران مى‌بارد بر هره پنجره و کيوترهاى خيس دانه‌هاى ارزن را مى‌خوردند و بر سايبان باريک پناه مى‌گيرند و ما از پشت شيشه باران را نگاه مى‌کنيم که بر درخت بى‌برگ حياط مى‌بارد. گفته‌اند در خانه بمانيم تا از کرونا در امان باشيم. در خانه مانده‌ايم و از پشت پنجره به کوچه باران خورده نگاه مى‌کنيم و چشم‌مان به کوچه است تا بچه‌اى با چتر بيايد و رنگ در خانه‌شان را بزند؛ اما نمى‌آيد. مدارس را کرونا تعطيل کرده و ما بايد در خانه بمانيم و بچه‌ها هم بمانند. بسيارى در خانه نشسته‌اند و اما در ميدان، دو، سه دختر و پسر جوان ايستاده‌اند زير باران، جوانند و دلشان به باران گرم که شايد عشق را ميانشان تقسيم کند. خدا کند که کرونا آنها را نبيند و ميدان کوچک محله ما را با حضورشان زيبا کنند. بدون چتر زير باران آمده‌اند به توصيه سهراب سپهرى.

باران مى‌بارد و آدميزاد احساس مى‌کند قطرات اميد است که بر شهر مى‌بارد و انسان با اميد زنده است و چند روزى است که باران مى‌بارد و اميد امتداد پيدا مى‌کند در ميان اين همه ترس و ابهام. براى نوشتن درباره اين روز پير اميد به چند نفرى رنگ مى‌زنم، از شاعر بگير تا نويسنده و مجرى تلويزيون. شان‌شان خوب نيست يا درگير بيمارى‌اند يا يکى از نزديکان‌شان مبتلاست يا فوت کرده و آنها عزادارند و دل و دماغ صحبت ندارند.

### دسته‌جمعى زير باران نرويم!

سعيد بيابانكى اما با باران صفا مى‌کند هر چند مى‌گويد برف را بيشتر دوست دارد اما باران رحمتى بى‌انتهاست که مى‌بارد و دل را سبک مى‌کند. بيابانكى چند وقت پيش به کرونا مبتلا شده و مى‌داند اين بيمارى لا‌گردد چه چيز عجيبي است. مى‌گويد: خودم رعايت نکردم. يک خطاى ساده باعث شد ۱۵ نفر از اعضاى خانواده و فاميل درگير کرونا شويم. دور هم جمع شديم خانه بدارم. يکى گويا ناقل بوده و همه ما را درگير کرد.



### اگر باران نبارد

بيابانكى مى‌گويد: باران زيباترين پديده طبيعت است. برف را بيشتر دوست دارم؛ اما براى باران سر تعظيم فرود مى‌آورم، چون بر اين باورم که باران نماد عدالت است و بر همگان مى‌بارد. بارش برف ويژگى‌هاى طبيعى خاصى را مى‌طلبد و برخى مناطق برف نمى‌بارد و بعضى آدم‌ها شايد

اصلا برف نديده باشند. اما باران نماد عدالت است و بر همه کره زمين مى‌بارد. در يکى از غزل‌هايم بيتى دارم در وصف باران: «به بام شاه و گدا مثل ابر مى‌بارد / چقدر عشق شريف است و دست و دل‌باز است...». دست و دل‌بازى باران بى‌نظير است. حتى اگر جنگ باشد هم بر سپاه ما مى‌بارد و هم بر سپاه دشمن و اين نماد کرامت و بخشنديگى است.

به بيابانكى مى‌گويم اين که باران عادل است و بر همگان يکسان مى‌بارد و ما بايد از آن لذت ببريم به نگاه‌هاى آدم‌ها هم بستگى دارد و شرايطى که در آن قرار داريم. هنوز هم هستند کسانى که به هواى بارانى مى‌گويند «هواى خراب». اين واژه از قديمى‌ترها بيشتر شنيده مى‌شود...

مى‌گويد: باران يعنى روزى به‌خصوص براى کشاورزان و آنهايى که در مناطق کم‌آب کشت ديم دارند و روزى و درآمدشان به باران بستگى دارد. باران که مى‌بارد کشاورزان و باغداران بيشتر از همه خوشحال مى‌شوند. ما تجربه چند سال خشکسالى و کم‌آبى را داريم و همه مى‌دانيم اگر باران نبارد چقدر زندگى سخت مى‌شود. بشر خيلى چيزها اختراع کرده اما تاکنون ثابت شده که انسان نمى‌تواند آب و باران بسازد. اين فقط در اختيار خداوند است. اين روزها با کرونا دست و پنجه نرم مى‌کنيم اما اميدواريم دارو و واکسن آن به‌زودى ساخته‌شود اما اگر باران نبارد انسان هيچ چاره‌اى ندارد هيچ کارى نمى‌تواند بکند. شايد مثلا بتوان بنزين خريد از کشورى که بنزين دارد اما باران را نمى‌شود خريد. آب را نمى‌توان خريد. شايد باران که مى‌بارد کسب و کار برخى براى چند روزى خراب شود؛ اما باران و هواى بارانى خراب‌کننده زندگى نيست. باران يعنى آبادانى يعنى زندگى...!



به باور من وقتى باران و برف مى‌بارد يعنى خدا دارد با ما حرف مى‌زند، به ما مى‌گويد حواسم به شما هست. دارم رحمتم را بر شما فرود مى‌آورم که زندگى شما شفا پيدا کند و بتوانيد ادامه دهيد. جايى خواندم با تولد هر نوزاد يعنى خدا هنوز به بشر اميدوار است. وقتى باران مى‌بارد مى‌توان کلمات را تغيير داد و گفت: تا وقتى باران مى‌بارد يعنى خدا به بشر اميدوار است. براى همين براى او رحمت مى‌فرستد، زمين را بر ايش آباد مى‌کند و بعد منتظر مى‌ماند تا ببيند انسان در اين زمين آباد چه مى‌کند. چگونه به زيبستى‌اش ادامه مى‌دهد؟ سياسى‌گزار مى‌شود يا همچنان عصيان مى‌کند؟ انسان از اولى که خلق شد تا همين امروز با مشکلات زيادى روبه‌رو شده. بيمارى‌هاى همگير و سختى را پشت سر گذاشته تا به کرونا رسيده اما مى‌دانيم که بر اين بيمارى هم غلبه مى‌کند اما اگر باران نبارد اگر طبيعت با ما قهر کند، نابود مى‌شويم. به قول سعدى: «اگر باران به کوهستان نبارد / به سالى دجله گردد خشک رودى» پس قدر تکتک قطرات باران را بدانيم. رحمتى است که مى‌بارد و اميد مى‌آفريند. اميد که باشد مى‌توان بر سختى‌ها غلبه کرد. در اين پاييز زيبا و بارانى مراقب باشيم و صبر کنيم و در خانه بمانيم و حواسمان به آنهايى که اين روزها کرونا شرايط‌شان را خراب کرده، باشد. هواى بارانى، هواى خراب نيست. هوا وقتى خراب است که ما به هم کمک نکنيم و در سختى‌ها يار يکديگر نباشيم.

### امروز در تاريخ:

۲۵ اردوژاينوفقارابى: فيلسوف و دانشمند ايرانى (۱۳۵۹ ش)

۱۳ مېماران شهرانديمشک توسط جنگنده‌هاى عراقى و شهادت ۲۰۰ نفر (۱۳۶۵ ش)

۲۹ آغاز توفان نوح (۲۹۶۹ ق.م)

### حکمت ۳۵:

چون سختى به نهايت رسد، گشايش آيد و چون حلقه‌هاى بلاتنگ گردد، آسودگى فرا رسد.



## مريدان حواس شان به چى بود؟



اميد مهدي‌نژاد

فلزنويس

۲۰ حکيمى که همواره بر توجه به وقايع طبيعى و مناسبات انساني تاکيد داشت، روزى به همراه تنى چند از مريدان براى يک سفر علمى حکمى فلسفى به خارج از شهر رفتند. در خارج از شهر ناگهان حکيم ايستاد و به مسير پيش رو توجه کرد. سپس از جمع مريدان جدا شد و به کنار جاده رفت و از درختى آويران شد و شاخه محکمى از آن را جدا کرد و به نزد مريدان بازگشت. سپس چاقوى يکى از مريدان را که چاقوکش بود ازوى گرفت و شاخه کنده‌شده تراشيد و تبديل به يک چوبدستى محکم کرد و آن‌گاه با مريدان به راه ادامه داد.

ساعتى بعد حکيم و مريدان به پسرپچه‌اى معلول رسيده‌ند که لنگ‌لنگان و با کندى راه مى‌رفت و سبى را نيز بر پشت خود حمل مى‌کرد.

حکيم با ديدن پسرپچه چوبدستى‌اى را که درست کرده‌بود به وى داد. وى نيز از حکيم تشکر کرد و چوبدستى را گرفت و با آن با سرعت بيشترى به راه خود ادامه داد. مريدان با ديدن اين صحنه از خود بيخود شدند و گريبان خود را پاره کردند و حکيم را به‌خاطر کرامت و پيش بينى‌اش ستودند.

حکيم پس از شنيدن ستايش‌هاى مريدان، با خشم به آنها نگاه کرد و گفت: اولاً تا زنده‌ام اين داستان را براى کسى تعريف نکنيد. مريدان گفتند: چشم اى حکيم. حکيم سپس افزود: خاک بر سرتان. اگر به‌جاى اين‌که اين قدر دنبال کرامت و پيش بينى اين‌طور مسائل بوديد، جلوى پايتان را نگاه مى‌کرديد، شما هم مى‌توانستيد ردپاى يک کودک را که لنگ‌لنگان راه مى‌رود روى سطح جاده تشخيص بدهيد. مريدان که ضايع شده‌بودند سر به زير افکندند و هيچ نگفتند. حکيم بار ديگر افزود: خاک بر سرتان و به راه ادامه داد و مريدان نيز با سر افکننده به دنبال وى راه افتادند.

### حل جدول عادى شماره ۵۸۰۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	م	س	ب	ج	و	ا	د	ن	ک	و	ن	ا	م	ا
۲	ب	ی	و	س	ت	ه	ک	ا	ن	ک	ا	ل	و	
۳	ل	م	س	خ	ش	ک	ی	ا	ز	ن	ا	ا	ا	
۴	ا	خ	و	ل	ف	ا	ب	ه	م	د	ر	ج		
۵														
۶	ه	ر	ت	ز	ق	پ	ا	ن	م	د	ی	ن	ه	
۷	د	ش	ا	ر	ل	و	ت	ا	ی	ن	ک	ا		
۸	ا	ر	د	ن	ک	ی	و	ت	ی	ن	ک	ا		
۹	ب	ی	س	ی	م	س	ی	ا	ه	ک	ل	ر		
۱۰	س	و	د	ج	و	ش	ا	ر	ل	و	ن	ه	ن	ک
۱۱	ا	د	ن	م	ا	م	ا	ت	م	ی	و	ل		
۱۲	ک	ن	ب	د	ن	ا	ر	ه	ق	ه	ا	ر		
۱۳	ل	س	ی	ه	م	س	ن	ج	د	ب	ا	ز		
۱۴	ا	ن	ی	و	ا	ر	و	د	س	ت	ر	ن	ج	
۱۵	خ	ی	م	ه	ش	ب	ب	ا	ز	ی	ا	ز	ی	ر

### حل جدول ویژه شماره ۵۸۰۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	چ	ن	ا	ن	م	ن	ج	س	ت	ر	س	ی	ت	ا
۲	ک	ا	ر	ا	م	ل	ب	و	ک	ر	ک	ی	ک	ا
۳	ش	ن	ا	ع	ا	د	ی	س	ب	ق	ت	د		
۴	ا	م	ن	ا	ن	ب	ر	ا	ه	ب				
۵	پ	و	ر	ا	س	و	ی	ز	ا	ر				
۶	س	ر	د	م	ر	ط	ی	ب	م	و	ی	ر	ک	
۷	ت	ر	ب	و	س	ل	ا	م	ی	ل	ا	و		
۸	ه	ن	ی	خ	ب	ن	د	ا	ن	س	ی	م		
۹	ن	ا	ق	و	ت	س	ب	ه	ت	و	ن			
۱۰	ک	ا	ن	ا	ل	خ	ن	ا	ق	ی	س	ج	ا	ف
۱۱	ا	س	م	ن	ا	ن	ز	ی	ا	ن	س	ک		
۱۲	د	ا	ر	و	م	ک	ا	ن	س	ی	ن	د	ل	س
۱۳	م	ی	ا	س	ا	م	ب	ا	ط	ل	ی	ا	س	
۱۴	ی	ش	ت	م	ا	ن	د	ب	ه	ا	ر	ی	ه	
۱۵	م	ح	م	د	ا	ح	ا	س	ی	ی	ا	ک	د	ش

## جدول شماره ۵۸۰۱

### جدول عادى

**افق:** ۱) محلات شمال تهران- کاسه زانو- دومين پادشاه پيشدادى ۲) ايمنى- مخلوطى از شن، ماسه، سيمان و آب- در هم داخل شدن ۳) خودخواهى- سربريده- فراق ۴) آوانس- خرماى زرد و خشک- نام چندن تن از پادشاهان فرانسه بود ۵) استقراغ- علم مواد- تجاوزه به حقوق ديگران- گل سرخ ۶) چالاک- علم ستاره‌شناسى- بصيرت ۷) کيوتر دشتى- زيلوباف- سريع‌تر از راه رفتن ۸) شانزدهمين رئيس جمهور آمريکا که اعلاميه آزادى بردگان را صادر کرد ۹) تنش- خوب- سرنيزه ۱۰) گور شکاف- زد و خورد- دلاک ۱۱) سرچشمه حيات- الهه عشق- خصم- غذای رقيق ۱۲) گاز لامپ‌هاى تليگفتاى- پايخت توگو- پست فطرتى ۱۳) بالاپوش بلند مردان قديم- فدراسيون جهانى فوتبال- هر طبقه از ديوار گلى ۱۴) بازار- پرنده پا بلند- جلادهنده کفش ۱۵) ييلاقى در تهران- ابزار لحيم‌کارى- دستورى.

**عمودى:** ۱) کارش خريد و فروش و حمل غيرقانونى کالاهاى ممنوعه است- شهرستانى در استان کرمانشاه ۲) تقيه بر پشتى- طناب- خواب نيست ۳) شاعر اصفهانى- درخشنده- ضرورى ۴) مشورت- سرحدار- N ۵) باقيمانده- گلى زيبا- شخص ۶) غرور- قسمت استوانه‌اى چاه- آتش ستنى يزد ۷) پراکندگى- راه عمومى شهر- غذايى از چند نوع سبزی و گوشت ۸) کشور نيشکر- آماده ساختن- جاى ماسوره ۹) اجراى اثر موسيقى در حضور مردم- بدبخت و بيچاره- قدم پکيا ۱۰) دارى شش سطح مربع- آهسته- فروزيختن قطره قطره ۱۱) اقامتگاه مسافر- نگاه کردن- معتاد به مواد مخدر ۱۲) دوستى- سيستم عاملى در کامپيوتر- نام قديم کربلا ۱۳) از ارتفاعات کرمانشاه- لوله لاستيکى قابل انعطاف- مرکز شهرستان تنگستان ۱۴) شکار- رمان مشهور شولوف- مذکر ۱۵) از مراسم ستى زورخانه- صبحانه.

### جدول ويژه

**افق:** ۱) سوره چهل و هفتم قرآن- واحد پول چين- اسب تندرو ۲) نوزاد- شريك- پيشروان طريقت ۳) استر- گيرنده تلويزيونى- پس از آن ۴) براى بهتر شدن طعم غذا اضافه مى‌شود- پايکوبى صوفيان- برادرى ۵) دانه مغط- لکت زبان- منبر وعظ و خطابه- گياه تالاب ۶) قسمت مهم و اساسى- رزق و روزى- دريا ۷) نوعى نارنگى- امپراطور ديوانه روم باستان- جهين آب از چشمه ۸) دربانور پرتغالى که توانست باکشتى کره زمين را دور بزند و گروى بودن زمين را ثابت کند ۹) هنگام عصر- شهر هزار ماسوله- دشنام‌گو ۱۰) همسايه چين- پنبه‌زن- پارچه نوشته تيليگفتاى ۱۱) آتش- پايبندى- اقيانوس کبير- حرف دهن‌کجى ۱۲) داراى ضمانت و مصونيت در برابر خطر- حاذق- سامانه ۱۳) سرد مطبوع- کشتى زاپنى- دعوت شده ۱۴) غنيمت‌هاى جنگ- حرير ساده- نام‌ها ۱۵) رادار- بى‌حرکت- مغازه.

**عمودى:** ۱) از شعراى نامى ايران در قرن پنجم- واحد اندازه‌گيرى توان ۲) زنده- کتاب ارزشمند شيخ کلينى- عددى مبهم از سه تانه ۳) داراى نقش و نگار- واحد فعال دفع آب و مواد زائد در کليه- کفايت‌کننده ۴) ديندارى- تطبيق داده‌شده- دو تالف ۵) پروازکننده- زين و برگ اسب- محروم کردن کسى از چيزى ۶) آسانى- اهل سبت بودن- از مرکبات ۷) صوت گفتگى- والى در دوره هخامنشى- خودروى کوچک حمل مصالح ساختمانى ۸) روز ها- کشور فلاسفه- فرياد شادى ۹) مرطوب- ديگرام- متقارن کوتاه ۱۰) عرق کردن- مايع نشاسته- کمک خجستگى- تکنیک آموزش آوازخوانى- پوسيده ۱۲) قابل ارتجاع- عايق حرارت و رطوبت- وعده‌گاه ۱۳) غيرقابل تغيير- چند مرتبه- حشره‌اى مزاحم ۱۴) حرکتى در جودو- تکبر و خودبينى- من و شما ۱۵) غالى‌ترين راسته پستانداران- سرسلسله زنديه.